



چهره

زن

در شاهنامه فردوسی

حسین فیض الهی وحید

اگر بخواهیم نظریات فردوسی را در باب زنان به رشته تحریر درآوریم، بالاچار باید این نظریات را از اظهارات و «دیالوگهای» پرسناژهای شاهنامه استخراج کنیم والا فردوسی در شصت هزار بیت مشهور شاهنامه نه تنها در باب زنان، بلکه در مورد مسائل مهم و حیاتی بیش از چند صد بیت شعر از «زبان خود» ندارد که بیشتر آنها نیز «ستایش نامه‌ها» و «هجو نامه‌ها»یی از سلطان محمود در اول و آخر بعضی از داستانها و گزارش سیر وضع مالی - از ثروتمندی تا تنگدستی - و «گزارش وضع هوا» از قبیل:

تگرگ آمد امسال بر سان مرگ  
مرا مرگ بهتر بدی از تگرگ

و ستایش نامه‌هایی از خرد و آفرینش جهان و آفتاب و ماه و ستارگان و ستایش پیغمبر (ص) و صحابه (ابوبکر، عمر، عثمان و حضرت علی (ع)) و گفتار در فراهم آوردن شاهنامه و «خواب» دیدن دقیقی و «شکایت» از پیری و مرگ فرزند و نیز امید «توبه» از شاهنامه‌سرایی است که برایش «نه دنیایی و نه عقبایی» گذارده بود و دعوت خود به «توبه پذیری» که:

تو ای پیر فرتوت بی توبه مرد  
خرد گیر، از بزم و شادی بگرد  
اگر بخردی سوی توبه گرای  
همیشه بود پاک دین، پاک رای

نویسنده کتاب «زندگی و مرگ پهلوان در شاهنامه» در مورد این «توبه پذیری» فردوسی می‌نویسد: «فردوسی از گذشته خود که همراه با میخوارگی و غفلت و چه بسا سبکسریهای جوانی بوده احساس پشیمانی می‌کند و بر توبه روی می‌برد احساس می‌کند که زندگی خود را آنگونه که می‌بایست به کار نبرده:

نه امید عقبی، نه دنیا به دست  
سراسیمه از هر دو برستان مست» [۱]

حتی مهمترین نقطه قوت فردوسی که می‌گویند «وطن پرستی» و «ایران دوستی» اوست، از همین مقوله استنتاج از «دیالوگهای پرسناژهای شاهنامه» بدست می‌آید والا فردوسی مثل یک فیلسوف یا ادیب «کتابی مدون» در باب مسائل حیاتی بصورت «فصل به فصل» و «باب به باب» مثل «غزالی» در «کیمیای سعادت» و «محمد باقر سبزواری» در «روضه‌الانوار عباسی» و «خواجه نصیرالدین طوسی» و «اخلاق ناصری» یا سایر دانشمندان از خود ندارد.

البته استنباط و استخراج نظریات نویسنده یا شاعر یا هنرمند از لابلای «دیالوگهای پرسناژها» کاری مرسوم است و وقتی می‌گویند فلان «فیلم‌ساز» دارای فلان «دیدگاه خاص» در مورد «زنان» است، معنی‌اش این نیست که آن فیلم‌ساز با قطع جریان داستان فیلم در روی پرده ظاهر شده و بصورت بند - بند و فرموله شده در وسط فیلم به ارایه

نظریاتش در مورد زنان پرداخته است. بلکه منظور این است که متن «دیالوگهای انتخابی از زبان پرسناژها» نظریات خاص و دیدگاه آن فیلمساز در مورد زنان حاصل شده است. در مورد فردوسی نیز اکثراً اگر بخواهند مثالی از وطن پرستی او بزنند، ابیات «حمله او به مسلمانان» را مثال میآورند که به صراحت سروده است:

ز شیر شتر خوردن و سوسمار  
عرب را به جایی رسیده است کار  
که تخت کیانی کند آرزو  
تفو بر تو ای چرخ گردان تفو

حال اگر کسی پیدا شده و «مته بر خشخاش» بگذارد، به سادگی می تواند با «ارجاع» این ابیات به «گوینده واقعی» آن در «متن منظومه» بگوید که این سخنان «وطن پرستانه» نه از آن «فردوسی» بلکه از آن «رستم فرخ زاد» - فرمانده کل سپاه ایران در قادسیه - است که در نامه ای به «سعد وقاص» - فرمانده سپاه مسلمانان در قادسیه - این نظر را بیان کرده و «ربطی به وطن پرستی فردوسی» ندارد. در صورتیکه تا بحال چنین نظری اظهار نشده است و همگان این ابیات را نظر فردوسی می دانند نه رستم فرخ زاد. [۲]

میهن پرستی و وطن دوستی نمایانترین ویژگی فردوسی می باشد، همه شاهنامه و زبان او شاهد بر این ادعاست. او در اثر میهن پرستی و احساسات وطنی حتی گاهی مذهب را نیز فراموش کرده و ادبیات جاوید زیر را سروده است:

ز شیر شتر خوردن و سوسمار  
عرب را به جایی رسیده است کار  
که ملک عجم را کند آرزو  
تفو بر تو ای چرخ گردان تفو [۳]

این نظریه البته استنباط از زبان «پرسناژهای مثبت» داستان یا منظومه یا فیلم و نمایشنامه است، در صورتیکه حتی در مواقعی میهن پرستی و وطن دوستی از زبان «پرسناژهای منفی» نیز اخذ می شود، چنانچه در مورد وطن دوستی و ایران پرستی فردوسی بیت مشهور:

همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

را به عنوان سند «ایران دوستی» فردوسی می دانند، در صورتیکه این بیت در شاهنامه نه از زبان ایرانیان بلکه از زبان تورانیان خطاب به افراسیاب است که تز «حمله بهترین دفاع» را برای افراسیاب ارایه می کنند و اظهار می دارند که بهتر است قبل از اینکه ایران به توران حمله کند، تورانیان پیشدستی کرده به ایران حمله کنند و نگذارند کشور و سرزمینشان بدست دشمن (ایران) بیافتد:

چنین گفت لشکر به افراسیاب  
تو آنی که از خاک آوردگاه  
سلیحست بسیار و مردان جنگ  
ز جنگ سواری تو غمگین مشو  
چنان دان که او یک سراز آهن است  
سخنهای کوتاه زو شد دراز  
سرش را ز زین اندر آور به خاک  
که چندین سر از جنگ رستم متاب  
همی جوش خون اندر آری به ماه  
دل از کار رستم چه داری به تنگ  
نگه کن بدین نامداران نو  
اگر چه دلیر است هم یک تن است  
تو با لشکری چاره او بساز  
از آن پس خود از شاه ایران چه باک

|                                |                              |
|--------------------------------|------------------------------|
| نداریم این رزم کردن به رنج     | نه کیخسرو آباد ماند نه گنج   |
| جوانان شایسته کارزار           | نگه کن بدین لشکر نامدار      |
| زن و کودک و خرد و فرزند خویش   | ز بهر برو بوم و پیوند خویش   |
| از آن به کشور به دشمن دهیم [۴] | همه سر به سر تن به کشتن دهیم |

لذا می‌بینیم که حتی سخنان وطن پرستانه و وطن دوستانه تورانیان - که بالطبع بر علیه ایرانیان و فردوسی نیز بوده - در بررسی و تحلیل نهایی جزو «افتخارات ایران پرستی» فردوسی قرار گرفته و «ارجاع به منشاء» آن و اینکه گویند «ترک، چینی، رومی، هندی و ...» است، کاری عبث می‌باشد.

با این مقدمه می‌رسم به اصل موضوع و عنایت به اینکه دیگر کسی در دفاع از فردوسی نفرماید که مثلاً این بیت مثال آورده شده در شاهنامه از زبان فلان کس یا بهمان کس است و ربطی به فردوسی ندارد، چون این مقولات برطبق مقدمه فوق‌الذکر از «مقولات منسوخ» است و «ذکر منشاء» دلیل «براثت» نمی‌شود و اگر «ذکر منشاء» را اصل بگیریم، در آن صورت با همان ذکر منشاء اکثر «محاسن فردوسی» نیز از او حذف شده و از شصت هزار بیت مشهور او تنها «گزارشش از وضع هوا» و «وضع ستارگان و ماه و خورشید» و توصیف «چهاریار» (ابوبکر، عمر، عثمان، حضرت علی (ع)) و مشتق ستایش‌نامه و هجوتنامه «شاعر» از «ناشر» باقی می‌ماند که صد بهتر از آن را دیگر شعرا به وجه احسن سروده‌اند. حال با این تذکر فوق‌الذکر می‌پردازم به ارایه نظریات فردوسی نسبت به زنان تا نظر این شاهنامه - سرا در مورد نصف بیشتر جمعیت نه تنها ایران، بلکه جهان روشن شود.

فردوسی در شاهنامه معتقد است که مرد در زندگی نباید با هیچ زنی «مشورت» نماید، چون هیچ زنی دارای «رأی و تدبیر» نیست و زنی «رأی‌زن» یعنی «صاحب اندیشه و تدبیر» در دنیا پیدا نمی‌شود، لذا می‌فرماید:

مکن هیچ کاری بفرمان زن / که هرگز نبینی زنی رأی زن [۵]

او معتقد است که در زندگانی شخص و فرد «به اختر» - یعنی نیک اختر و نیک ستاره و خوش طالع و خوشبخت - کسی است که اصلاً از بیخ و بن «دختر» نداشته باشد و اگر خانواده‌ای صاحب «دختر» باشد، خانواده‌ای بدبخت محسوب می‌شود. او می‌نویسد:

به اختر کس آن دان که دخترش نیست / چو دختر بود روشن اخترش نیست [۶]

فردوسی معتقد است نه تنها فرد معمولی بلکه پادشاهان نیز اگر دختری داشته باشند، با تمامی امکانات مادی و معنوی که در اختیار دارند صرفاً به خاطر داشتن همین یک دختر «بد اختر» یعنی «بدبخت و بیچاره» هستند و داشتن «دختر» حتی برای پادشاهان نیز «بد اختر» و «ننگ» محسوب می‌شود، حال چه برسد به افراد معمولی جامعه، لذا می‌آورد:

کرا از پس پرده دختر بود / اگر تاج دارد بد اختر بود [۷]

«دختر کشی» و «سر بریدن دختران» بلافاصله «بعد از تولد» از توصیه‌های فردوسی است تا پدر دختر دچار «کیمیا» یعنی «حیله و نیرنگ» دختران نگردد. این توصیه نسل اندر نسل می‌باید عمل گردد و پسری که به وصیت پدر و پدر بزرگ و نیای خود عمل نکند و از «راه نیا» یعنی از راه و روش پدران و اسلاف خود برگردد، عاقبت دچار «حیله و

نیرنگ» دختران خود شده، آبروی خانواده را بر باد خواهد داد. فردوسی با یادآوری این توصیه نیاکان، با تأسف می نویسد:

مرا گفت چون دختر آمد پدید  
بیایستش اندر زمان سر برید  
نکشتم، بگشتم ز راه نیا  
کنون ساخت بر من چنین کیمیا [۸]

فردوسی معتقد است که صاحب دختر شدن غیر از خریدن طعن و زخم زبان حاصلی ندارد، زیرا دختر همیشه باعث سرافکنندگی خانواده است و غیر از «عیب» بر محاسن خانواده چیزی نخواهد افزود. لذا در مورد سؤالی در رابطه با دختران می آورد:

چنین داد پاسخ که دختر مباد  
که از پرده عیب آورد بر نژاد [۹]

فردوسی همانطور که بهترین دختر را دختری می داند که از همان موقع تولد کشته شده و «سرش بریده» شود، همانطور نیز بهترین زن را زنی می داند که «اصلاً از مادر متولد نشده» و بدنیا نیامده باشد. لذا از بین داستان سیاوش نتیجه می گیرد که:

سیاوش ز گفتار زن شد به باد  
خجسته زنی کاو ز مادر نژاد [۱۰]

و بهترین زن را زن بی سر می داند و می گوید:

زبان دیگ و دلش جای دگر  
از او پای یابی که جوئی تو سر [۱۱]

فردوسی معتقد است به زنان رازی را نباید فاش کرد، چه اگر رازی را فاش کردی، آنرا در کوی و برزن شهر خواهی یافت:

که پیش زنان راز هرگز مگوی  
چو گوئی سخن باز یابی به کوی [۱۲]

فردوسی بهترین «داماد» را برای «دختر» در جامعه «گور» یعنی «قبر» می داند و عقیده دارد که دختر را باید با گور مزدوج کرد:

کرا دختر آید بجای پسر  
به از گور داماد نآید بدر [۱۳]

البته غیر از اینها تک مصراعهای دیگری از قبیل «به دانش زنان کی نمایند راه» [۱۴] و «زنان را زبان کم بماند به بند» [۱۵]، یعنی زنان سرنگه دار نیستند و غیره را نیز می شود مثال آورد.

در شاهنامه بر اساس همین «دیدگاه» بیشتر زنان نسبت به «وطن» و «خانواده» خود «خائن» محسوب می شوند و در نتیجه اعمال خود آبروی وطن و خانواده را می برند. «مالکه» - دختر طایر فرمانروای عرب - که کشورش مورد تهاجم ایرانیان قرار گرفته و شهر محاصره شده، چون با دیدن «شاپور» هوس راه یابی به حرمسرای او را می کند. لذا با قول و قرار گذاشتن با او، در دژ را به روی سپاه ایران گشوده و موجب قتل عام اهالی کشورش و کشته شدن پدرش می گردد. شاپور وقتی «طایر» پدر «مالکه» را دستگیر می کند، او را به بدترین شکنجه جلو چشم دخترش می کشد.

سر طایر از ننگ در خون کشید  
دو کتف وی از پشت بیرون کشید  
هر آنکس کجا یافتی از عرب  
نماندی که با کس گشادی دو لب  
ز دو دست او دور کردی دو کتف  
جهان ماند از کار او در شگفت [۱۵]

«شاپور» مالکه - معشوقه یک شبه خود - را نیز فراموش نمی‌کند و همان شب او را نیز می‌کشد.

«منیژه» و «فرنگیس» دختران افراسیاب نیز موجب «شرمندگی خانواده» خود و «میهن خویش» هستند و عاقبت از توران به همراه دشمنان وطن به ایران فرار می‌کنند. «سودابه» همسر کیکاووس - پادشاه ایران - از آن زنان شهوت-ران است که دایم در تلاش برای ارتباط با پسر خوانده خود یعنی فرزند کیکاووس است. گویا این ارتباط در «ایران قدیم» رسم فراگیر بود. زنی ضمن داشتن همسر با پسران و مردان دیگر نیز در ارتباط بودند، چه در منظومه «ویس و رامین» در مورد این ارتباطات زنان شوهردار به صراحت آمده‌است:

|                           |                                  |
|---------------------------|----------------------------------|
| زنان مهتران و نامداران    | بزرگان جهان و کامکاران           |
| همه با شوهرند و با دل شاد | جوانی چو سرو و فرد و شمشاد       |
| اگر چه شوی نامبردار دارند | نهانی ، دیگری را یار دارند       |
| گهی دارند شویی نغز در بر  | به کام خویش و گاهی یار دلبر [۱۶] |

در رابطه با زنان شاهنامه یکی از نویسندگان در مورد مناسبات آنها جدول جالبی تهیه کرده و آنرا به نوع رابطه زن با شاه و شاهزاده و قهرمان تقسیم کرده و نتیجه گرفته که از ۳۶ مورد رابطه مورد بررسی ۹ رابطه دارای ازدواج عادی و ۱۱ مورد تصاحب به زور و تجاوز به عنف و ۶ مورد هوسرانی و کارهای شهوانی و ۶ مورد اظهار عشق می‌باشد و نتیجه گرفته‌است که از ۳۲ مورد ۲۶ مورد آن فاقد وجاهت بوده و «مناسبات آنان با زنان مناسباتی است خشن، شهوانی، تابع حسابگرهای کوتاه نظرانه سیاسی و مالی و در بهترین حالت سجل احوالی. آنان عاشق نمی‌شوند از روی غرض و شهوت زن زیبا را هر جا سراغ کنند تصاحب می‌کنند [۱۷].

در شاهنامه زنان بقدری کم ارزش جلوه داده می‌شوند که هیچ کدام از مردان شاهنامه اولین قدم را برای برقراری رابطه با زن بر نمی‌دارند و این زنان و دختران شاهنامه است که همیشه در به در به دنبال مرد هستند و حتی مثل **تهمینه** - مادر سهراب - حاضرند شبانه و بدور از چشم پدر و مادر با شمع در دست بسوی بستر رستم رفته و بعد از حاملگی نیز رستم نه خرجی و نه نفقه او را می‌دهد و حتی از بچه پس انداخته خود آنقدر بی‌خبر می‌ماند که عاقبت در جنگ بصورت ناشناخته او را می‌کشد.

پرسناژهای شاهنامه بیشتر به «خفت و خیز» با زنان یک شبه تمایل دارند و مثل رستم عمل می‌کنند. قباد - پادشاه ایران - موقع فرار از ایران و پناهنده شدن به خاقان ترکان در راه به خانه دهقانی فرود آمده و بعد از هوس همخوانی، دختر دهقان صاحب خانه را پیش او می‌آورند و او یک هفته با آن دختر به اصطلاح «ماه رو» می‌ماند و بعد:

بدان ده ، یکی هفته از بهر ماه

همی بود و هشتم بیامد براه [۱۸]

بهرام گور نیز هر کجا زنی می‌یابد - دهقان و غیر آن - برای خود « زن یک شبه » می‌سازد چون معتقد است :

اگر تاج دارست اگر پهلوان

به زن گیرد آرام مرد جوان [۱۹]

زنان شاهنامه بیشتر «کاربرد افزاری» دارند و هر کدام برای رسیدن به مقاصد از سوی مردان «مورد استفاده» قرار می‌گیرند: «مالکه» برای بازکردن در دژ شهر خویش، «ناهد» - دختر قیصر روم - برای رسیدن خسرو پرویز به قدرت

شاهنشاهی، «گردیه» - خواهر بهرام چوبین - برای کشتن و زهر دادن شوهرش برای باز کردن راه رقیب سیاسی او، «منیزه» - دختر افراسیاب - برای نجات بیژن از چاه افرسیاب، «دلفروز» - مستخدمه قیصر روم - برای نجات شاپور ذوالاکتاف از شکنجه قیصر روم و «سپیوند» - دختر شنگل هندی - برای نجات بهرام گور از هند و غیره. در ضمن بیشتر زنان شاهنامه طوری انتخاب شده‌اند که بیشتر توطئه‌گرند:

دختر اردوان شوهر را زهر می‌دهد، شیرین، ناهید، دختر قیصر روم را مسموم می‌کند. نوش زاد پسرش را بر علیه پدر (نوشیروان) تربیت می‌کند. گردیه باگسته‌م را نیز مسموم می‌کند تا همسر شاه گردد.

در خاتمه لازم به ذکر است که اکثر قریب به اتفاق «جادوگران» و «پتیارگان» و «عفریته‌های» شاهنامه که کاری منفی می‌کنند از «زنان» می‌باشند که در خوانها و در جریانات مختلف کشته می‌شوند تا نشان داده شود که:

زن و اژدها هر دو در خاک به  
جهان پاک از این هر دو ناپاک به

### منابع و مأخذ:

۱. زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، محمد علی اسلامی‌ن‌دوشن، انتشارات یزدان، چاپ چهارم، ۱۳۶۳ تهران، ص ۶۳.
۲. در شناخت فردوسی، حافظ محمود خان شیرانی، ترجمه دکتر شاهد چوهدری، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی (شرکت سهامی)، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۹ صص ۳۰۹-۳۰۸.
۳. شاهنامه فردوسی، جلد ۴، صص ۲۷۸-۲۷۷ ابیات ۱۰۶۵-۱۰۷۵ تصحیح متن به اهتمام ر.علی‌یف، آ. برتلس، م. عثمانوف، تحت نظر ع. نوشین، سلسله آثار ادبی ملی خاور، انتشارات «دانش» شعبه ادبیات خاور، چاپ مسکو، ۱۹۶۵.
۴. شاهنامه فردوسی، جلد ۶، ص ۲۱۸، بیت ۲۴، تصحیح متن به اهتمام م.ن. عثمانوف، زیر نظر ع.نوشین، مسکو، ۱۹۶۷.
۵. شاهنامه فردوسی، جلد ۱، ص ۸۹، بیت ۱۷۰، تحت نظر ی.ا.برتلس، مسکو، ۱۹۶۳.
۶. شاهنامه فردوسی، جلد ۵، ص ۲۳، بیت ۲۶۲، تصحیح متن به اهتمام م.ن. عثمانوف، زیر نظر ع.نوشین، مسکو، ۱۹۶۷.
۷. شاهنامه فردوسی، جلد ۱، ص ۱۸۳، ابیات ۸۲۳-۸۲۴، تحت نظر ی.ا.برتلس، مسکو، ۱۹۶۳.
۸. شاهنامه فردوسی، جلد ۶، ص ۲۵۳، بیت ۲۶۲، تصحیح متن به اهتمام م.ن. عثمانوف، زیر نظر ع.نوشین، مسکو، ۱۹۶۷.
۹. شاهنامه فردوسی، جلد ۳، ص ۱۷۱، بیت ۲۶۱۸، تصحیح متن به اهتمام او.اسمیرانوا، زیر نظر ع.نوشین، مسکو، ۱۹۶۷.
۱۰. زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، محمد علی اسلامی‌ن‌دوشن، انتشارات یزدان، چاپ چهارم، ۱۳۶۳، ص ۱۲۰.
۱۱. شاهنامه فردوسی، جلد ۶، ص ۲۱۸، بیت ۲۳، تصحیح متن به اهتمام م.ن. عثمانوف، زیر نظر ع.نوشین، مسکو، ۱۹۶۷.
۱۲. شاهنامه فردوسی، جلد ۵، ص ۲۳، بیت ۶۳، تصحیح متن به اهتمام ر.علی‌یف، تحت نظر ع.نوشین، چاپ مسکو، ۱۹۶۷.
۱۳. شاهنامه فردوسی، جلد ۳، ص ۱۵، بیت ۱۶۵، تصحیح متن به اهتمام او.اسمیرانوا، زیر نظر ع.نوشین، مسکو، ۱۹۶۵.
۱۴. شاهنامه فردوسی، جلد ۵، ص ۱۰۱۷، بیت ۶۳، تصحیح متن به اهتمام رستم علی‌یف، تحت نظر ع.نوشین، چاپ مسکو، ۱۹۶۷.
۱۵. شاهنامه فردوسی، جلد ۷، صص ۶-۲۲۵، ابیات ۷-۱۱۵، تصحیح متن به اهتمام م.ن. عثمانوف، زیر نظر ع.نوشین، مسکو، ۱۹۶۷.
۱۶. ویس و رامین یک داستان عاشقانه ایران باستان است که فخرالدین گرگانی در حدود ۴۴۶ هجری از پهلوی به نظم فارسی درآورده و اینک بدستور وزارت معارف مجتبی مینوی تصحیح نموده و بطبع رسانده‌است، جلد اول، متن، طهران، کتابخانه و مطبعه بروخیم، ص ۱۴۱ ابیات ۱۲۸-۱۳۰.
۱۷. همانجا، ص ۱۷۳، ابیات ۴۶ و ۴۸.
۱۸. شاهنامه فردوسی، جلد ۸، ص ۳۹، بیت ۱۶۲، به اهتمام رستم علی‌یف، زیر نظر ع.آذر، مسکو، ۱۹۷۰، ص ۳۹، بیت ۱۶۲.
۱۹. شاهنامه فردوسی، جلد ۷، ص ۲۷۲، بیت ۱۵۱، تصحیح متن به اهتمام م.ن. عثمانوف، زیر نظر ع.نوشین، مسکو، ۱۹۶۸.